

شکاف سیاسی_ فکری و بحران اعتماد سیاسی و نهادی در ایران از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰

خلیل اله سردارنیا^۱، حفیظ اله رستم یگانه^۲، جمیل قریشی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

چکیده:

ظهور و بروز شکاف‌های اجتماعی در ظهور جریان‌های سیاسی- اجتماعی، تعیین نوع نظام‌های سیاسی، حزبی، انتخاباتی و ماهیت و فرایند رقابت‌ها و غیره موثر بوده‌اند. رقابت سیاسی- اجتماعی تشکیل‌دهنده‌های سیاسی- حزبی و مدنی و جریان‌های سیاسی- اجتماعی در جوامع مدرن و مدعی دموکراسی، گریزناپذیر است. این پژوهش با روش تبیینی- تحلیلی و توصیفی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا مشارکت و رقابت‌ها جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فکری در ایران عمدتاً به بحران اعتماد نهادی (به نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی) از میانه دهه ۱۳۷۰ تا سال ۱۴۰۰ انجامیده است؟ فرضیه پژوهش آن است که دوقطبی‌شدگی نامتعطف و رقابت‌های سیاسی قدرت‌طلبانه، قانون‌گریز، ناشفاف، نانهادمند و نامتعهدانه به اصول و اخلاق مدنی و دموکراتیک، استقلال و انسجام ملی منجر به بحران اعتماد نهادی به حکومت و نهادهای مدنی عدم پویایی سیاسی مسالمت‌آمیز در پوشش یا فرایندهای سیاسی کشور شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دو قطبی‌شدگی بین دو جریان اجتماعی و سیاسی رقیب اصولگرا و اصلاح طلب منجر به تزلزل‌های نسبی در سامان سیاسی- اجتماعی جامعه، کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی با محوریت اعتماد عمومی به جریان‌های سیاسی- حزبی و حتی حکومت شده است.

واژگان اصلی: شکاف‌های اجتماعی، اعتماد نهادی، بحران اعتماد، دوقطبی‌شدگی، ایران.

مقدمه

یکی از الزامات و نشانگان دموکراسی یا مردم‌سالاری، رقابت سیاسی میان جریان‌های سیاسی_فکری و تشکل‌های حزبی و انجمنی در ذیل جریان‌ها است. در دموکراسی‌های سالم و نهادمند، رقابت_های سیاسی_اجتماعی در چارچوب قاعده وحدت در عین کثرت و قواعد بازی دموکراتیک روی می_دهند. در چنین بستری، ضمن آن که تفاوت‌ها و اختلافات یا کثرت‌ها در منافع، ایدئولوژی‌ها و غیره در چارچوب رقابت‌ها طرح و عملیاتی می_شوند، اما این کثرت‌ها در شکل التزام به وحدت و انسجام کشور و مصالح ملی به رقابت می_پردازند. در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی، این نوع رقابت در قالب نظریه‌های «شکاف‌های اجتماعی متقاطع» مطرح می_شوند. اما در نوع رقابت مواجهه جویانه که در ذیل نظریه‌های «شکاف‌های اجتماعی متراکم» مطرح می_شوند، قضیه کاملاً عکس است. رقابت کثرت‌ها یعنی جریان‌ات سیاسی و اجتماعی بی_ارتباط با قواعد بازی دموکراتیک و قاعده وحدت در عین کثرت به شکل قدرت بنیاد، نامتعهدانه به مصالح جمعی و هویت ملی روی می_دهند. این نوع رقابت به دوقطبی شدن شدید جامعه، بی_اعتمادی به نهادهای مدنی و کلیت نظام سیاسی می_انجامد.

تعامل سازنده، اعتماد و همکاری متقابل میان نیروهای سیاسی_اجتماعی از جمله الزامات رقابت سیاسی سالم و قاعده‌مند می_باشد. باتوجه به صف بندی‌ها و مرزبندی‌های موجود در جامعه نوع و ماهیت رقابت‌های سیاسی که ذیل شکاف‌های اجتماعی قرار می_گیرند بر اعتماد سیاسی و نهادی تاثیرگذار است چرا که اعتماد سیاسی و نهادی یک نوع انتظار است که شهروندان از نهادها و نیروهای سیاسی و حکومتی خود دارند و نادیده انگاشتن مطالبات عمومی و پرداختن به خواسته‌ها و مطالبات شخصی میان افراد و گروه‌ها موجبات بحران اعتماد سیاسی و نهادی را فراهم می_آورد. لذا ارتباط میان شکاف‌های اجتماعی و اعتماد سیاسی می_تواند راهگشای مسائل و پژوهش‌های دیگر باشد. «اعتماد سیاسی» ناظر بر اعتماد مردم و نهادهای مدنی به حکومت و «اعتماد نهادی» ناظر بر اعتماد شهروندان به نهادها و تشکلات مدنی است، در هر دو شکل، اعتماد ناشی از کارآمدی و قانونمندی است. در یک جامعه، دموکراسی زمانی نهادینه خواهد شد که قاعده بازی دموکراتیک بر اصل وحدت در عین کثرت پیاده سازی شود. سطح کلان اعتماد سیاسی به میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی مرتبط است و سطح خرد و میانی آن ناظر به میزان پایبندی نهادهای مدنی به ارزش‌ها، هنجارها و گزاره‌های اخلاقی یک جامعه، پاسخگویی و مسئولیت پذیری در قبال اعضا و مردم مرتبط است. با توجه به این نکته که قدرت ذاتاً قابلیت اطلاق دارد، این بیان موید این نکته است که پذیرش نهادهای حاکمیتی و مردمی در یک جامعه بر اساس مشروعیت سازی در اکثریت جامعه است. در واقع برای تبدیل قدرت به اقتدار در

یک جامعه بایستی از کاتالیزوری به نام مشروعیت بهره‌گیری شود. اساسا مشروعیت سیاسی ناظر بر حکومت و نهادهای سیاسی قدرتمند در یک جامعه است و بدون آن‌ها دوامی نمی‌یابد، یا به عبارت دیگر میان انسجام نهادهای قدرتمند جامعه و مشروعیت سیاسی و اعتماد سیاسی در آن جامعه رابطه‌ای مستقیم برقرار است. بدین صورت که حاکمیت و نهادهای قدرتمند جامعه در تصمیم‌گیری‌ها و اعمال خود منسجم‌تر باشند در نتیجه مشروعیت نهادهای سیاسی بیشتر و اعتماد سیاسی شهروندان نیز بیشتر خواهد بود و برعکس هر چقدر که حاکمیت و نهادهای مدنی و حاکمیتی جامعه در تصمیم‌گیری‌ها و اعمال خود انسجام و وحدت نداشته باشند، حاکمیت در آن جامعه مشروعیت و اعتماد کمتری دارد و در نتیجه آن جامعه آستن خیزش‌ها، جنبش‌ها و تحرکات اجتماعی - سیاسی گاه‌ها خشونت آمیز می‌شود. بنابراین برقراری دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی به میزان مشروعیت سیاسی و جلب اعتماد سیاسی شهروندان بستگی دارد.

از سویی دیگر تغییر در سبک زندگی و نیز مولفه‌های اعتمادی جدید در میان شهروندان، باعث تمایلات و نیز نیازهای جدیدی می‌شود که خود در حوزه سیاسی بایستی دنبال شود. نتایج تحقیقات در حوزه سبک زندگی نشان می‌دهد که شکاف بین ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نیز در جامعه از اوایل انقلاب به بعد بروز و نمود یافته است. باقری و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه خود نشان داده‌اند که تفاوت معنادار میانگین امتیازات سبک زندگی ایرانی اسلامی در میان خانواده‌های دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۹۰ در سطح تفاوت ارزشی می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون نیز رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل پایگاه اقتصادی - اجتماعی (۰/۶۴۹-)، میزان مصرف رسانه (۰/۷۳۶-)، میزان تحرک جغرافیایی (۰/۷۰۷-) و تکثر عوامل جامعه‌پذیری (۰/۶۷۰-) و متغیر وابسته (سبک زندگی ایرانی اسلامی) رانشان می‌دهد به طوری که با افزایش مقدار آن‌ها، میزان اهمیت سبک زندگی ایرانی، اسلامی در بین خانواده‌ها کاهش می‌یابد.

مسئله دوقطبی شدگی سیاسی - اجتماعی در جامعه شناسی سیاسی، یک مفهوم علمی و عمیق است که دربرگیرنده دو دستگی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره می‌باشد. اساسا مفهوم دوقطبی شدن جریانات سیاسی - اجتماعی، مفهومی است که منحصر به دو دستگی‌های جریانات سیاسی - اجتماعی است. در ایران از میانه دهه ۱۳۷۰ به این سو، فرصت‌های نهادی و سیاسی برای تحزب پیش آمد اما به تحزب سالم و رقابتی قاعده مند، پویا و نهادمند نینجامید و این مساله اصلی پژوهش ما است. طبعاً در این مورد هم نهادهای حکومتی و حکومت و هم کشگران، تشکل‌های

حزبی و نهادهای مدنی دخالت داشته و تاثیرگذار بوده اند. در پژوهش حاضر بر آن هستیم که از مفهوم دو قطبی شدگی جریانات سیاسی-اجتماعی، حول دو جریان سیاسی اصولگرا و اصلاح طلب، بهره گیری کنیم. این پژوهش با روش تبیینی-تحلیلی و توصیفی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا مشارکت و رقابت ها جریان های سیاسی، اجتماعی و فکری در ایران عمدتاً به بحران اعتماد نهادی (به نهادهای مدنی و تشکل های سیاسی) از میانه دهه ۱۳۷۰ تا سال ۱۴۰۰ انجامیده است؟ فرضیه پژوهش آن است که دو قطبی شدگی نامنعطف و رقابت های سیاسی قدرت طلبانه، قانون گریز، ناشفاف، نانهادمند و نامتعهدانه به اصول و اخلاق مدنی و دموکراتیک، استقلال و انسجام ملی منجر به بحران اعتماد نهادی به حکومت و نهادهای مدنی عدم پویایی سیاسی مسالمت آمیز در پویش یا فرایندهای سیاسی کشور شده است.

پیشینه پژوهش

کتاب «دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران» از بشیریه (۱۳۸۱) از نخستین کتاب هایی است که به معرفی و تبیین جریانات سیاسی و فکری و تشکل های سیاسی و نهادی مربوط به هر جریان، رقابت بین آنها و روابط دولت با جامعه مدنی با محوریت آسیب شناسی ساختار ایدئولوژیک حکومت پرداخته است. بحران اعتماد نهادی موضوع این کتاب نیست بلکه آسیب شناسی حکومت و انتقادات سیاسی به حکومت است. دلاوری (۱۳۹۴) در مقاله با عنوان «اعتدال‌گرایی و تعادل سیاسی» به منازعات سیاسی بین جریان های سیاسی و تقابل در سیاست‌گذاری ها پیش از دهه ۱۳۷۰ و بایسته ها برای اعتدال پرداخته که با ظرف زمانی این پژوهش متفاوت است. از دیگر آثار غیر مستقیم مرتبط با موضوع می توان به این موارد اشاره کرد: دلاوری (۱۳۸۷) با عنوان «درآمدی بر حل منازعات سیاسی»، با محوریت منازعات سیاسی بین جریان های سیاسی بدون ارتباط دادن بحث با بحران اعتماد نهادی، خواجه سروی (۱۳۸۲) در کتاب «رقابت و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» با نگاه توصیفی و تا حدی تحلیلی به رقابت سیاسی بین جریان های سیاسی تا دهه ۱۳۷۰، داوودی (۱۳۸۱) در مقاله با عنوان «انقلاب اسلامی، کشمکش سیاسی و شکاف های اجتماعی» و آثار دیگر که برای پرهیز از طولانی شدن مقاله و بی ارتباطی آنها با موضوع بحران اعتماد نهادی از معرفی آنها پرهیز می شود. بهستانی و عباس زاده (۱۴۰۱)، در تحقیقی با عنوان، تحلیل تنش میان سیاست‌های هویتی اسلام حکومتی و اسلام سازمانی (از ۱۳۵۷ ه.ش تا ۱۳۶۰ ه.ش) به بررسی تنش های سیاسی میان گروه های

اجتماعی و مردمی در دوره انقلاب و بروز و نمایش آن در ساختار سیاسی نظام تازه تاسیس جمهوری اسلامی می پردازند.

گرچه در انجام این پژوهش از منابع ارزشمند یاد شده و سایر منابع استفاده شده است، با این وجود، انجام این پژوهش به خاطر تفاوت ها با این مطالعات، ضروری به نظر رسید، مهمترین این تفاوت ها عبارتند از: کلی و فرایندی بودن کتاب نخست و جنبه آموزشی داشتن آن، تفاوت مقطع زمانی این مطالعه با مطالعات پیشین، تفاوت رویکردی این مقاله از زاویه بحران اعتماد به نهادهای مدنی و سیاسی با مقالات دیگر و اهمیت موضوع و مسئله نوع رقابت سیاسی و دوقطبی شدگی در ارتباط با بحران اعتمادی نهادی رو به گسترش در کشور در شرایطی که اعتراض های خیابانی جایگزین مشارکت نهادی و سیاسی می شوند.

بنیان مفهومی و نظری پژوهش

اعتماد نهادمحور و جامعه محور

در این خصوص نظریه های موجود را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱- رهیافت نهادمحور که کیفیت نهادها را عامل تبیین کننده سطح اعتماد اجتماعی می داند

۲- رهیافت جامعه محور که قائل به تأثیر شبکه ها و روابط اجتماعی بر اعتماد است.

دیدگاه جامعه محور برآمده از رویکرد رابرت پاتنام (۱۳۸۰) به تبیین کارآمدی دموکراسی در ایتالیا است که قریب دو دهه تحقیقات بسیاری را درباره نقش سرمایه اجتماعی دامن زده است. رویکرد دوم حاصل ایده هایی است که اگرچه به اهمیت رویکرد و مفاهیمی که پاتنام در علوم اجتماعی وارد ساخت اذعان دارند، لیکن تأکید وی بر مشارکت در شبکه های اجتماعی را ناقص دانسته و اعتماد را محصول کیفیت نهادها می انگارند (روئستاین، ۲۰۰۵).

رابرت پاتنام کوشیده است تا تفاوت کارآمدی دموکراسی در جنوب و شمال ایتالیا را تبیین کند. سؤال اصلی پاتنام این است که «برای ایجاد نهادهای نمایندگی قوی، مسئول و کارآمد چه شرایطی لازم است؟» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۷)؛ و معتقد است «یک حکومت خوب نه تنها درخواست های شهروندان را مورد توجه قرار می دهد (یعنی پاسخ گوست)، بلکه اقدامات مؤثری نیز برای برآوردن این درخواست ها انجام می دهد (یعنی کارآمدی است)» (همان: ۱۱۹). رأی دادن برای انتخاب مجلسی از نمایندگان، در یک انتخابات، توأم با نمایندگی واقعی جامعه، و همراه با آزادی و انصاف، خیلی خوب است. اما، اگر

این مجلس نتواند تصمیماتی باکیفیت اتخاذ کند به نحوی که قابل اجرا باشند، یا اگر کنترل خود بر دستگاه اجرایی را از دست بدهد، این دموکراسی به درد نمی‌خورد. به این ترتیب پاتنام بر ضرورت اثربخشی دموکراسی تأکید می‌کند (روستاین، ۲۰۰۵: ۴۷). و مایل است بداند علت تفاوت‌های موجود در عملکرد نهادی ایالت‌های شمالی و جنوبی ایتالیا چیست (همان: ۱۴۷) چیست. اما نکته مهم برای پاتنام این بود که هیچ‌یک از «متغیرهای معمول» که تا آن زمان اثر آن‌ها بر کیفیت دموکراسی‌ها بررسی شده بود - ناهماهنگی و برخورد سیاسی، شقاق سیاسی، قطبی شدن ایدئولوژیک، ثبات اجتماعی، آموزش، شهرنشینی، ثبات پرسنل (پاتنام، ۲۰۰۶-۲۰۰۰) - نمی‌توانست به نحو رضایت‌بخشی در تبیین تفاوت‌های دموکراسی در مناطق مختلف سهم داشته باشد.

وی نظریه ارتباط مدرنیزاسیون و عملکرد نهادی را رد می‌کند (همان: ۱۵۴)، معتقد است «به سختی می‌توان این عقیده را پذیرفت که مشارکت مدنی صرفاً یکی از تبعات رفاه اقتصادی است» (همان: ۲۵۹)، به گفته او محاسبات آماری نشان می‌دهد که سنت‌های مدنی در دهه ۱۹۰۰ «واقعاً خیلی بهتر از خود توسعه اجتماعی-اقتصادی، توسعه اجتماعی-اقتصادی دهه ۱۹۷۰» (همان: ۲۶۵) در ایالت‌های شمالی ایتالیا را پیش‌بینی می‌کنند، همبستگی معنی‌داری میان چگالی و وزن انجمنی بودن منطقه [۱] و چگونگی کارکرد دموکراسی می‌یابد و معتقد است «زمینه و محیط مدنی برای نوع عملکرد نهادها مهم می‌باشد» (همان: ۲۰۶). خلاصه این‌که، هر قدر مردم بیشتر زندگی انجمنی (شاخصی از همبستگی مدنی) پویاتری داشتند، دموکراسی بهتر کار می‌کرد. تحلیل پاتنام یک گام جلوتر رفت و نشان داد میزان انجمنی بودن نه تنها بهتر کار کردن دموکراسی را تبیین می‌کرد، بلکه توضیح می‌داد که چرا آن مناطق رشد اقتصادی بیشتری را تجربه کرده بودند. (روستاین، ۲۰۰۵: ۴۸؛ هم‌چنین نگاه کنید به: پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۷۳-۲۷۱).

پاتنام اشاره دوتوکویل درخصوص دموکراسی در آمریکا به تأثیرات داخلی و خارجی انجمن‌های مدنی را متذکر شده (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۶۰) و معتقد است «... یک شبکه وسیع از انجمن‌های فرعی، هم در تجسم همکاری اجتماعی مؤثر است و هم به ایجاد آن کمک می‌کند» (۱۳۸۰: ۱۶۱). وی با تحقیقات آپهوف و اسمن هم‌عقیده است که فقر روستایی در جهان سوم نتیجه ناتوانی برای کنش جمعی در راستای منافع عمومی مشترک است. وی پویایی زندگی انجمنی را کلید همبستگی مدنی تلقی کرده و تفاوت شمال و جنوب ایتالیا را در «انجمن‌گرایی» آمریکایی گونه شمال و «خانواده‌گرایی غیراخلاقی» جنوب تبیین می‌کند (۱۳۸۰: ۱۶۴). پاتنام تصریح می‌کند «... زمینه و محیط مدنی برای نوع عملکرد

نهادهای مهم است. تاکنون مهم‌ترین عامل در توضیح حکومت خوب درجه نزدیکی زندگی اجتماعی و سیاسی یک منطقه به ایده‌آل جامعه مدنی است» (۱۳۸۰: ۲۰۶). بررسی پاتنام نشان می‌دهد «این رابطه (رابطه مدنی و عملکرد نهادی) چنان قوی است که وقتی مدنییت یک منطقه را در محاسبه وارد می‌کنیم رابطه پیش‌گفته بین توسعه اقتصادی و عملکرد نهادی کاملاً محو می‌شود» (۱۳۸۰: ۱۷۴).

تبیین پاتنام این است که مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه سرمایه اجتماعی‌ای تولید می‌کند که به‌واسطه آن مبادلات مدنی بر مبنای اعتماد به بقیه مردم جامعه بنا می‌شود (فصل ششم کتاب دموکراسی و سنت‌های مدنی). - مثلاً، مردم مشتاق مشارکت‌اند زیرا به این‌که دیگران نیز مقصودشان مشارکت است اعتماد دارند. سازمان‌های داوطلبانه به کمک هنجارهای اجتماعی اعتماد و معامله به مثل [۲] «چسب پیوند دهنده»‌ای خلق می‌کنند که به کمک‌اش نوعی از همکاری که دموکراسی بر آن بنا شده امکان‌پذیر و تسهیل می‌شود و شالوده‌ای می‌سازد که خلاص شدن از دام اجتماعی - فقدان توانایی انجام کش جمعی در راستای منافع مشترک - را ممکن می‌کند (روستاین، ۲۰۰۵: ۴۸). به این ترتیب مشارکت اجتماعی در زندگی انجمنی موجد اعتماد اجتماعی دانسته می‌شود. «... شهروندان در مناطق مدنی نسبت به شهروندان غیرمدنی‌ترین مناطق اعتماد اجتماعی بیش‌تری داشتند و اعتماد بیشتری به تبعیت از قانون به‌وسیله دیگر شهروندان ابراز می‌داشتند. ... در مناطق مدنی زندگی جمعی با این انتظار که دیگران احتمالاً از مقررات پیروی خواهند کرد، تسهیل می‌گردد» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۳). بر اساس این عبارت، زندگی انجمنی سبب اعتماد شده و در نهایت به پیروی از مقررات و رعایت حقوق دیگران منجر می‌شود. عبارت زیر شرح دقیقی از ایده پاتنام است:

ما می‌توانیم تا این‌جا یافته‌های مان را به‌طور ساده‌تر خلاصه کنیم. بعضی از مناطق ایتالیا از انجمن‌های سرودخوانی، تیم‌های فوتبال، باشگاه‌های حفاظت از پرندگان و باشگاه‌های روتاری زیادی برخوردارند. اغلب شهروندان این مناطق مشتاقانه مسائل عمومی را در مطبوعات دنبال می‌کنند. آن‌ها درگیر موضوعات عمومی می‌شوند اما نه از طریق سیاست‌های شخصی و مبتنی بر روابط حامی - کارگزار. ساکنان این مناطق برای انجام عمل درست به یکدیگر اعتماد نموده و از قوانین تبعیت می‌کنند. ... رهبران و شهروندان هر و به برابری اعتقاد دارند. شبکه‌های اجتماعی و سیاسی نه به‌طور عمودی بلکه به صورت افقی سازماندهی شده‌اند و جامعه برای همبستگی، مشارکت مدنی، همکاری و درستکاری ارزش قائل است. (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۹۹-۱۹۸).

تبیین پاتنام بر این پایه استوار است که زندگی انجمنی سبب شکل‌گیری اعتماد شخصی شده،

اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی می‌انجامد، و این فقدان اعتماد هزینه‌ی مبادله را بالا می‌برد و در نهایت به کاهش موفقیت عملکرد نهادی می‌انجامد (همان: ۲۹۱) و دقیقاً از همین روست که خود وی می‌پرسد «چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی بدل می‌شود؟» (همان: ۲۹۲) و بلافاصله پاسخ می‌دهد «اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود» (همان: ۲۹۳). در ضمن، «هنجارهایی که اعتماد را تقویت می‌کنند توسعه می‌یابند چرا که آن‌ها هزینه معاملات را پایین آورده و همکاری را تسهیل می‌نمایند. ... کنش‌های متقابل شخصی اطلاعاتی در مورد قابل اعتماد بودن دیگر بازیگران فراهم می‌کند که نسبتاً بی‌هزینه و قابل اتکا هستند» (همان: ۲۹۵-۲۹۴). پاتنام معتقد است شبکه‌های مدنی: هزینه‌های بالقوه عهدشکنی را کاهش می‌دهند، فرصت‌طلبی را به خطر می‌اندازند، هنجارهای معامله به مثل را تقویت می‌کنند، ارتباطات را تسهیل کرده و جریان اطلاعات در مورد قابل قبول بودن افراد را بهبود می‌بخشند، و تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری هستند که می‌توانند به عنوان چارچوب فرهنگی برای همکاری آینده عمل کنند (همان: ۲۹۷). به این ترتیب، پاتنام صریحاً بر حصول اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی از مسیر شکل‌گیری اعتماد شخصی در شبکه‌های مشارکت مدنی تأکید دارد.

روستاین و استول (۲۰۰۸) ضمن صراحت داشتن درخصوص اهمیت اندیشه پاتنام و نقشی که در ایجاد مطالعات سرمایه اجتماعی داشته است، نظریه‌ای را در نقد اندیشه پاتنام پرورانده است. روستاین و استول نظریه‌های اعتماد را به دو دسته تقسیم می‌کنند: رهیافت جامعه‌محور و رهیافت نهادمحور. رویکرد فوکویاما و پاتنام به اعتماد ذیل رهیافت جامعه‌محور قرار می‌گیرد (پاتنام، ۱۳۸۰؛ فوکویاما، ۱۳۸۵). چنان‌که شرح فوق درخصوص نظریه پاتنام نشان داد، از نظر وی وجود اعتماد فراگیر تابع چگالی زندگی انجمنی است و آمادگی بالقوه شهروندان جهت همکاری و مشارکت با هم و انجام فعالیت‌های مدنی را نشان می‌دهد. در این رویکرد، نگرش‌های مربوط به اعتماد فراگیر فراتر از مرزهای تعامل رودررو رفته و افرادی را که با هم آشنا نیستند یکپارچه می‌سازند. اما از نظر روستاین و استول، شدت جامعه مدنی نیست که موجب اعتماد است، بلکه آنچه برای اعتماد فراگیر مهم است کارآمدی و عدالت نهادهاست و فقدان اعتماد به نهادها، وجود فساد و رشوه‌خواری و احساس ناامنی در رابطه با دیگران بر اعتماد فراگیر تأثیر می‌گذارد. ایشان چهار سازوکار علی برای تبیین ویژگی‌های نهادی اعتماد تعمیم‌یافته را به صورت زیر مشخص می‌کنند: الف- عدالت و کارآمدی نهادی بر برداشت فرد از امنیت خود تأثیر می‌گذارد. یعنی ترس از دیگران موجب بی‌اعتمادی به آن‌ها می‌شود؛ ب- عدالت و کارآمدی

نهادها، تعیین‌کننده برداشت فرد نسبت به حافظان منافع عمومی است. اگر نهادها قابل اعتماد نباشند مردم نیز قابل اعتماد نخواهند بود؛ ج- عدالت و کارآمدی نهادها، نگرش نسبت به رفتار شهروندان را شکل می‌دهد. اگر فرد شاهد رشوه‌خواری در بین شهروندان باشد خودش نیز برای برآوردن نیازهایش ممکن است دست به چنین کاری بزند و از این طریق، اعتماد او به دیگران و نظام کاهش می‌یابد. د- نهادهای فاسد و ناعادل موجب تجربه تبعیض و بی‌عدالتی می‌شوند که این به نوبه خود تأثیر منفی بر اعتماد اجتماعی فراگیر می‌گذارد (روستاین و استول، ۲۰۰۸).

روستاین تأکید می‌کند اعتماد اغلب در جوامعی با بوروکراسی مؤثر، عادل و منصف رشد می‌کند. ایده روستاین و استول سازوکار علی بین ویژگی‌های نهادی و اعتماد عمومی را نشان می‌دهد و اعتبار آن را در یک زمینه ملی نمایش می‌دهد. بحث اصلی این مقاله این است که ساختار و ویژگی‌های نهادهای دولتی معاصر عاملی مهم و نادیده گرفته شده برای تولید اعتماد عمومی است (همان). در واقع این نظریه نشان می‌دهد که عدالت رویه‌ای نهادها، اعتماد عمومی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به‌طور خاص می‌گوید که چطور شهروندان احساس امنیت و حمایت را تجربه می‌کنند و چگونه استنباط خود از نظام و مقامات دولتی را به شهروندان دیگر تعمیم می‌دهند. تجربه آن‌ها از تبعیض اعمال شده بر خودشان و نزدیکانشان چگونه است؟

روستاین (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های موج‌های مختلف پیمایش جهانی ارزش‌ها از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵، داده‌های پیمایشی که توسط دانشگاه گوتنبرگ سوئد انجام شده و داده‌های پیمایش ملی برابری-امنیت که در کانادا در سال (۱۹۹۹-۲۰۰۰) انجام شده به دنبال آن است که تصویری تجربی ارائه کند. نتایجی که این مقاله از داده‌های فوق می‌گیرد این است که انواع مختلفی از اعتماد نهادی وجود دارد. به منظور این‌که این مطلب را نشان دهد محقق از موج سوم پیمایش جهانی ارزش‌ها و تکنیک تحلیل عاملی استفاده نموده و حاصل آنکه شهروندان ۵۶ کشور میان انواع اعتماد به نهادها در یک لیست تفاوت قائل می‌شوند. استفاده از سه روش متفاوت تحلیل عاملی ابعاد مختلف نهادها را آشکار ساخت. به عبارت دیگر شهروندان بین نهادهای دولتی به‌ویژه نهادهای سیاسی با دیگر نهادها تمایز قایل می‌شوند. نکته کلیدی در این مقاله جهت علی است و این‌که نهادهای مؤثر و کارآمد و به دور از فساد و عادل هستند که اعتماد اجتماعی را پدید می‌آورند و نه برعکس.

به عقیده روستاین و استول (۲۰۰۸) نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام نمی‌تواند میان آن دسته از انجمن‌های داوطلبانه که مولد اعتماد فراگیر هستند و آن‌ها که اعتماد خاص‌گرایانه (اعتماد درون‌گروهی

قوی و متعارض با برون‌گروه‌ها) تولید می‌کنند تمایز قائل شود. در ضمن، نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام دارای منطق خرد برای چگونگی شکل‌گیری اعتماد از دل تعامل‌های رو در رو نیست. که البته بهتر آن است گفته شود منطق خرد تبیین پاتنام (۱۳۸۰: ۲۹۷) کفایت لازم را ندارد. هم‌چنین، مطالعات تجربی نشان می‌دهند در برخی جوامع چگالی مشارکت‌های انجمنی زیاد است ولی اعتماد فراگیر ضعیف است. لذا روشنتاین معتقد است زندگی انجمنی چیز خوبی است اما الزاماً به معنای ایجاد‌کننده اعتماد فراگیر نیست.

در رهیافت نهادمحور، نهادهای موجود در جامعه عامل اصلی ایجاد و تخریب اعتماد محسوب می‌شوند. در این رهیافت، تأکید اصلی بر نهادهای کارآمد است که به واسطه کارآمدی و عدالت خود، قراردادهای بین افراد را تضمین می‌کنند و خیانت‌کنندگان به قراردادها را مجازات می‌نمایند. از این رو افراد به این نتیجه می‌رسند که سایر شهروندان به خاطر وجود نهادهای قانونی کارآمد، به اعتماد آن‌ها خیانت نمی‌کنند و بنابراین قابل اعتماد هستند (منصوریان و قدرتی، ۱۳۸۸). وقتی انسان‌ها می‌دانند که اگر از اعتماد آن‌ها سوءاستفاده شود، جایی یا کسی وجود ندارد که بتوانند به آن پناه ببرند در چنین شرایطی، طبیعی است که سوءظن داشته و بدبین باشند (شارع‌پور، ۱۳۸۹). بنابراین در نظریه نهادی، نهادها و عملکرد آن‌ها در خصوص تضمین اعتماد و حمایتگری در برابر خیانت به اعتماد و کارآیی آن‌ها در جهت ایجاد اعتماد و جلوگیری از فرسایش اعتماد مورد توجه قرار می‌گیرد.

نهادگرایان چگالی نهادهای مدنی را از کارآمدی نهادهای عمومی متمایز می‌سازند. در ضمن معتقدند نهادها می‌توانند اعتماد مثبت و فراگیر ایجاد کنند یا اعتمادی که تاریک است و فقط روابط درون‌گروه را تقویت می‌کند و حتی به مخاصمه با برون‌گروه می‌انجامد (گروه‌های تروریستی، انجمن‌های نازی‌ها، یا دسته‌های جرم و جنایت نمونه‌هایی از اعتماد تاریک درون‌گروهی را نشان می‌دهند). این البته نکته‌ای است که پاتنام نیز به هنگام شرح ماهیت روابط عمودی نهادهای مستقر در جنوب ایتالیا به آن توجه دارد ولی در کل نتایج متفاوتی اخذ می‌کند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۷۹-۱۷۵). محققان نظریه نهادی ترجیح می‌دهند، به جای سؤال در خصوص این‌که چه افراد یا شبکه‌های اجتماعی‌ای، جوامعی با اعتماد و سرمایه اجتماعی فراوان تولید می‌کنند؛ ببینند که چه نوع جوامعی و با چه نهادهایی، افراد یا شبکه‌هایی با سرمایه اجتماعی زیاد پدید می‌آورند.

شکاف‌های سیاسی - اجتماعی

واژه شکاف در علوم اجتماعی ابتدا در حوزه سیاسی و در شکل‌گیری تفاوت بین احزاب، صف‌کشی هواداران آنها و آرای رأی‌دهندگان مطرح شده است (مکلین و مک میلان^۱، ۲۰۰۹: ۱۴۰). در این رویکرد، شکاف‌ها زمانی مهم قلمداد می‌شوند که منافع نخبگان سیاسی و احزاب را که از اهمیت نمادین برخوردارند، در بر گیرند و پیرامون آنها سازماندهی به وجود آورند (نیوتون و دث، ۱۳۹۰: ۲۷۲). این تعاریف بر تمایزهای سیاسی متمرکزند؛ اما در شکاف اجتماعی، عناصر و شرایط دیگری لازم است تا بستر ساختار بندی سیاسی شوند. تفاوت‌ها و تمایزهای اجتماعی پیشین، بر صورت‌بندی سیاسی آن مقدم است؛ تفاوت‌هایی مانند تفاوت جنسیت، نسل، قوم، مذهب، طبقه و دسترسی به منابع، بستری را به وجود می‌آورند که اعضای یک جامعه در باور و عمل سیاسی خود به صورت سازماندهی شده به تقابل با یکدیگر پردازند.

لیپست و روکان (۱۹۶۷: ۸۰)، شکاف را مرزهایی تعریف کرده‌اند که گروه‌های مختلف اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌کند و یا آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. از نظر آنها مفهوم شکاف سه دلالت ذهنی محسوس دارد؛

نخست، یک شکاف شامل تقسیم اجتماعی است که می‌توان افراد را براساس ویژگی‌های ساختاری - اجتماعی از یکدیگر متمایز کرد.

دوم، گروه‌های متمایز از یکدیگر باید از هویت جمعی خود آگاه و مایل باشند براساس آن رفتار کنند.

سوم، شکاف باید بروز سازمانی یابد (کالاگر^۲، ۲۰۰۶: ۲۶۴-۲۶۵).

بارتولینی و مایر به پیروی از این دو معتقدند مفهوم شکاف اجتماعی سه عنصر دارد: اولین عنصر آن تجربی است که مرجع تجربی و وجود تفاوت‌ها را نشان می‌دهد و می‌توان آن را از لحاظ ساختاری - اجتماعی تعریف کرد. دومین عنصر، عنصر هنجاری است که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهاست که موجب احساس هویت می‌شود و خودآگاهی گروه‌های اجتماعی درگیر را منعکس می‌کند. عنصر سوم، عنصر سازمانی و رفتاری است که مجموعه تعاملات فردی، نهادها و سازمان‌هایی چون احزاب سیاسی را شامل و بخشی از شکاف شناخته می‌شود (بارتولینی و مایر^۳، ۲۰۰۷: ۲۱۵).

^۱ Mclean & McMillan

^۲ Gallagher

^۳ Bartolini & Mair

دار و همکارانش^۱ (۱۹۹۸: ۳۴) معتقدند شکاف دو مؤلفه دارد: هم نشان‌دهنده تقسیم‌بندی جامعه به گروه‌هایی با هویت‌ها و منافع متمایز در یک نظام اجتماعی است و هم نشان‌دهنده تقابل، تنش و حتی تضادی است که این گروه‌ها برای رسیدن به منافع خود با یکدیگر دارند؛ به بیان دیگر، تفاوت هویت‌ها عامل اصلی تمایز و شکاف اجتماعی است. هویت، نتیجه فرایند معنایی از ویژگی یا ویژگی‌های تعلق و تمایزبخش ناشی از عضویت گروهی و نقش‌های اجتماعی افراد در فرایند جامعه‌پذیری آنان است. عوامل متمایز شامل هر ویژگی می‌شود که ممکن است موجب تمایز فرد، گروه و جامعه از دیگران شود؛ عواملی مانند دین، مذهب، طبقه اجتماعی، جنسیت، نسل ارزش‌ها و باورهای فرهنگی، سیاسی، قومی، ملی و...

در واقع، شکاف به صورت بالقوه خطوط یا مرزهای تقسیم‌کننده یک جامعه براساس معیارهایی مانند تفاوت نژادی، زبانی، مذهبی، مدرن و سنتی، طبقه و موقعیت یا نقش‌های اجتماعی است که به اشکال مختلف ظهور می‌یابد (فلانگان^۲، ۱۹۸۲: ۶۴) شکاف‌های اجتماعی، خطوط رقابت و منازعه بر سر هنجارها، باورها، ارزش‌ها، شأن و منزلت، اقتدار اجتماعی و ... هستند (بشیریه، ۱۳۹۷: ۹۹). این خطوط تمایز و تعارض می‌توانند گروه‌ها را به اشکال و علل مختلف در مقابل هم قرار دهند.

در بررسی مفهوم شکاف‌های اجتماعی لازم است به تنوع جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی نیز توجه شود. برحسب چنین تنوع و دگرگونی‌هایی، بعضی از دانشمندان، شکاف‌های اجتماعی را از نظر تأثیرگذاری بر زندگی سیاسی، دارای مراحل فعال، نیمه‌فعال و غیرفعال می‌دانند. در مرحله غیرفعال، نیروها براساس تفاوت‌ها تفکیک می‌شوند. در مرحله نیمه‌فعال، نیروهای تفکیک‌شده براساس تفاوت‌ها، در یک مقطع زمانی خاص، به رقابت و تقابل با هم می‌پردازند و در مقاطع دیگر غیرفعال می‌شوند و در مرحله فعال نیروهای تفکیک‌شده تقریباً به‌طور دائم، دارای پتانسیل‌هایی برای بسیج سیاسی، سازماندهی و برخورد با یکدیگر می‌شوند (بشیریه، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

در تعریف نهایی می‌توان گفت شکاف اجتماعی، گروه‌بندی متشکلِ هویت‌بخش آماده رویارویی اعضای یک جامعه با یکدیگر، به دلیل تفاوت در ارزش‌ها و دسترسی به منابع است. تا زمانی که هویت گروهی ناشی از تفاوت ارزش‌ها و منابع، تفکیک نشود و رقابت بین گروهی ایجاد نکند، شکاف اجتماعی نیست و هنگامی که به رویارویی برسد، به تضاد اجتماعی تبدیل می‌شود. شکاف اجتماعی

۱ Dar et al

۲ Flanagan

وجود ماهای متعدد متعارض بر سر منابع و ارزش‌ها در یک جامعه است که آمادگی رویارویی با یکدیگر را داشته باشند. الگوی زیر نشان‌دهنده تعریف و انواع شکاف اجتماعی است.

با توجه به تعریف شکاف اجتماعی و عناصر ایجادکننده و تقویت‌کننده آن، می‌توان معیارهایی را برای انواع شکاف در نظر گرفت. صاحب‌نظران با در نظر گرفتن این معیارها و به تناسب تفاوت جوامع، انواع و دسته‌بندی‌های مختلفی از شکاف اجتماعی ارائه کرده‌اند که با توجه به میزان جامع و مانع بودن آنها می‌توانند نقد و بررسی شوند.

لیپست و روکان، دسته‌بندی چهارگانه‌ای از شکاف‌های اساسی در غرب را ارائه می‌دهند که همچنان در ادبیات نظری به آنها توجه می‌شود. از نظر آنها در جوامع اروپایی با گذر زمان شکاف فرهنگی کم‌رنگ شده و شکاف‌های اقتصادی جای آن را گرفته است. بر این مبنا آنها چهار نوع شکاف را معرفی می‌کنند: شکاف‌های فرهنگی و هویتی که شامل شکاف مرکز - پیرامون و شکاف دولت - کلیسا می‌شوند. با ظهور انقلاب صنعتی، دو نوع شکاف دیگر در قالب شکاف‌های اقتصادی - اجتماعی شکل گرفتند: شکاف شهر - روستا و شکاف میان سرمایه‌دار - کارگر (لیپست و روکان، ۱۹۶۷: ۷۰).

شکاف‌های ساختاری - اجتماعی: نشان‌دهنده تعارض میان منافع اقتصادی و اجتماعی گروه‌های مختلف‌اند که به واسطه برخی خصلت‌های ثابت و پایدار در اجتماع به وجود می‌آیند و تثبیت می‌شوند. ماهیت این نوع شکاف‌ها به وجود جامعه وابسته است (بوغانور، ۱۹۹۷: ۴۰۰). برخی از انواع شکاف ساختاری عبارت‌اند از: شکاف طبقاتی، مذهبی و جنسیتی (بروکس و همکاران، ۲۰۰۶: ۸۸)، نژادی و نسلی (نوریس و لاونداسکی، ۱۹۹۵: ۲۰) و قومی، شهری و روستایی (رز، ۱۳۹۵: ۴۴۴). شکاف‌های خصیصه‌ای: نشان‌دهنده تفاوت‌ها و ناهماهنگی‌های حاصل از ویژگی‌ها و خصیصه‌های جزئی مانند هویت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی افراد و گروه‌های جامعه‌اند. ۳- شکاف‌های نگرشی: بیان‌کننده تفاوت گروه‌های مختلف اجتماعی در نگرش، ایدئولوژی و عقایدند. ۴- شکاف‌های رفتاری: این نوع شکاف، نمود تفاوت در الگوهای رفتاری و عملی میان افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی است. تفاوت

۱ Lipset & Rokkan

۲ Bogdanor

۳ Brooks et al

۴ Norris & Lovenduski

رفتارهای سیاسی در انتخابات سیاسی نمونه‌ای از این شکاف است (بوگدانور، ۱۹۹۷: ۴۰۱).

یافته‌های تحقیق

زمینه‌های جامعه‌شناختی دوقطبی‌شدگی سیاسی - فکری در ایران پس از انقلاب

در طول تاریخ، جوامع همواره با انواع شکاف‌های کوچک و بزرگ، فعال و غیرفعال دچار چندپارگی‌ها و دو یا چند قطبی‌ها شده‌اند و این چند قطبی‌ها به ویژه در وضعیت شکاف‌های متراکم بدون زمینه‌های اشتراکی تعداد زیادی از جوامع در حال توسعه غیر دموکراتیک یا نیمه دموکراتیک را در وضعیت واگرا قرار داده است. در ایران نیز از زمان تلاقی جامعه ایران با غرب و مشروطه به این سو شکاف‌های گوناگون اجتماعی در اشکال منقطع و عمدتاً متراکم در شکل تقابلی و غیر تعاملی و غیر همکاری جویانه شکل گرفته و نهادینه شده‌اند و جامعه ما را در برهه‌هایی از زمان دچار واگرایی‌ها و تقابل‌های سیاسی و ایدئولوژیک کرده‌اند که در زیر به مهمترین آنها به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد پرداخته می‌شود.

۱. شکاف‌های ایدئولوژیک (چپ و راست): کاربست مفهوم چپ و راست از صف‌بندی‌های درون حزب جمهوری اسلامی آغاز شد و سپس در سایر احزاب و تشکلهای، دولت و مجلس گسترش یافت (دارابی، ۱۳۸۲: ۱۵۳-۱۵۴). در واقع پس از تسویه جریانات اپوزیسیون سکیولار اوایل انقلاب، از اوایل دهه ۶۰ جناح‌های جدیدی موسوم به چپ و راست در درون جریان حزب جمهوری اسلامی شکل گرفتند. بر اساس این مرزبندی جدید گروه‌های داخل نظام به دو دسته طرفدار اقتصاد دولتی و اقتصاد بازار تقسیم شدند. فزونی گرفتن اختلافات ایدئولوژیک در درون جریان اسلامگرا و انقلابی در حزب جمهوری اسلامی سبب انحلال حزب و کنشگری دو نیرو و جریان رقیب چپگرایان و راست‌گرایان شد، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، «مجمع روحانیون» و «دفتر تحکیم وحدت» مهمترین نماینده‌های سازمانی جریان چپ بودند. جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تشکلهای اسلامی همسو مانند جمعیت موفقه، جامعه اسلامی مهندسان و اتحادیه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازاریان از جمله گروه‌های و تشکلهای زیر مجموعه جناح راست بودند. در دوره نخست وزیری موسوی نیروهای موسوم به چپ اکثریت یافتند و اکثریت مجلس اول تا سوم و دولت را تشکیل دادند. این گروه که بعداً به چپ سنتی موسوم شدند، انقلابی، تندرو و رادیکال، ضد آمریکا و اسرائیل، و خواهان اقتصاد دولتی و تعاونی بودند. در مقابل، جناح راست مخالف دخالت گسترده دولت در اقتصاد بود. این گروه در مجلس چهارم و پنجم اکثریت را به دست گرفتند. به طور کلی، این گروه بر ولایت

مطلقه فقیه، فرهنگ سستی، مدیریت دینی، اقتصاد آزاد و بازار تاکید داشتند.

در مجلس پنجم و آغاز کابینه دوم هاشمی رفسنجانی دو جریان «چپ مدرن» و «راست مدرن» با انشعاب از دو جریان راست و چپ قدیمی شکل گرفت و به بازنگری در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود پرداختند. محصول این بازنگری در جناح چپ، فاصله‌گیری از مواضع رادیکال و اصلاح و تغییر بخشی از شعارها و آرمان‌های این جناح بود. فضای باز سیاسی و فرهنگی، توسعه اقتصادی، تنش زدایی در سیاست خارجی، تسامح و تساهل در عرصه فرهنگ و سیاست جزء شعارهای چپ مدرن بوده. کارگزاران سازندگی^۱ یا تکنوکراتها نماینده بارز جریان راست مدرن و انشعابی از جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های راست قدیم بود. این جریان متشکل از افراد میانه رو جناح‌های چپ و راست سستی بود که از دیدگاه‌های مشترک با چپ مدرن و تازه متحول شده برخوردار شدند. در مجموع معتقد راست مدرن به اصلاحات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، خصوصی سازی، مدیریت علمی و کارشناس سالاری معتقد بوده‌اند. عمده‌ترین تشکل این گروه، کارگزاران سازندگی است که در مجلس پنجم نقش عمده‌ای را ایفا کرد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ کارگزاران سازندگی با گروه‌های چپ مدرن ائتلاف کردند شدند و پیروز شدند. در اوایل دهه ۸۰ برای بار سوم عناوین دو جناح کشور دچار تحول در مفهوم و آژها شدند و به دو جریان «اصلاح طلب» و «اصول‌گرا» تغییر نام دادند که برآمده از همین شکاف بودند.

۲. «شکاف اقتدارگرایی و اصلاح طلبی»: این شکاف از میانه دهه ۱۳۷۰ با گسترش کمی و کیفی طبقه متوسط جدید به تاثیر از گسترش و تحولات ساختار آموزشی، شهرنشینی، رسانه ای یا ارتباطات و غیره و مطالبه‌گری فزاینده در اقصاء وابسته به آن برای اصلاحات سیاسی- اجتماعی و دموکراسی شکل گرفت و گسترش یافت. این طبقه، هسته محوری جریان اصلاح طلب را تشکیل می‌دهد. مهمترین جهت‌گیری‌های سیاسی و فکری- ایدئولوژیک آن عبارت بوده اند از: ۱. مقابله با ویژگی ایدئولوژیک نظام سیاسی حاکم و تاکید بر اصالت قانون یا به عبارتی دیگر، این جنبش خواهان محدود شدن اقتدار سستی و کاریزماتیک در محدوده قانون اساسی است؛ ۲. تلاش برای تغییر و تحول نظام سیاسی به سمت دموکراسی در سطوح میانی و سپس پیشرفته و تثبیت یافته؛ ۳. گسترش مشارکت سیاسی مردم؛ ۴. کوشش برای تقویت تشکیلات و انجمن‌های مدنی؛ ۵. تلاش برای گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک از طریق برقراری مطبوعات آزاد و مستقل (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

جبهه دوم خرداد از دل این جنبش به عنوان یک تشکل سیاسی طبقه متوسط جدید برون آمد.

این جبهه از ۱۸ تشکل سیاسی همسو تشکیل شد. از جمله احزاب این جبهه را می‌توان به حزب مشارکت ایران اسلامی، حزب همبستگی ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی و غیره اشاره کرد که حزب مشارکت ایران اسلامی مهم‌ترین نقش را در این جبهه داشت که بعدها منحل شد. حزب مشارکت ایران اسلامی و سایر تشکل‌های حامی دولت اصلاحات سه شعار اصلی مطرح شده توسط سید محمد خاتمی یعنی آزادی در بیان، منطق در گفتگو و قانون در عمل (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) را به عنوان اهداف اصلی خود دنبال می‌کردند. عمده پایگاه اصلاح طلبان بایستی در میان دانشگاهیان، روشنفکران، دانشجویان و جوانان یافت. تاریخ یکصد سال اخیر به ما نشان داده است که هیچ‌گاه نیروهای سیاسی میان اقتدارگرایی و آزادی خواهی یا دموکراسی نتوانستند به نقطه نظر مشترک برسند. در اوایل دهه ۸۰ نیز و در تقابل با وجوه دموکراسی خواهی و آزادی خواهی اصلاح طلبان ائتلافی گسترده از جانب اقتدارگرایان یا سنت‌گرایان به نام «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» شکل گرفت که بعدها از آن‌ها به عنوان اصولگرایان یاد شد. پس از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۷۶، تقابل بین جریان اصلاح طلب و مخالفان آنها تشدید شد که تا به امروز در شکل تقابلی و دوقطبی بوده است که این تقابل و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن موضوع اصلی این نوشتار است.

۳. «شکاف نسلی»^۱: این شکاف حاصل تحولات آموزشی، شهرنشینی، ارتباطی - رسانه ای، اقتصادی و اجتماعی از پایان جنگ تحمیلی به این سو است. در این بین، تحولات و گسترش نظام آموزشی و رسانه ای به ویژه فناوری های نوین ارتباطی و شبکه های اجتماعی اینترنتی در تحول فکری و نگرشی و شکاف نسلی بین نسل موجود جوانان با نسل های قبلی نقش به سزایی داشته اند. در حقیقت، طبقه متوسط جدید و مطالبات اصلاح طلبانه و دموکراتیک محصول شکاف نسلی و «انقلاب خاموش»^۲ فکری و نگرشی به ویژه در دو دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ بوده اند.

۴. «شکاف جنسیتی»^۳: ظهور و گسترش شکاف جنسیتی در ایران همانند شکاف نسلی، محصول تحولات یاد شده به ویژه در عرصه آموزشی و دانشگاهی است، سهم بالای ۶۰ درصدی زنان در دانشگاه ها در تشدید شکاف جنسیتی در جامعه کنونی ایران، بسیار تاثیرگذار بوده اس البته تحولات

¹ Generational Gap

² Silent Revolution

³ Gender Cleavage

رسانه ای و شبکه های اجتماعی نیز بسیار موثر بوده اند. شکاف جنسیتی یکی از مهمترین شکاف های فعال در دو دهه اخیر است، در ابتدای پیروزی انقلاب به دلایلی چون جنگ و تفوق نیروهای مذهبی به طور موقت خاموش و غیر فعال گردید اما با آغاز دوران سازندگی دوباره به عنوان یک شکاف فعال در جامعه ایران ظاهر گشت. جریان های سیاسی و اجتماعی فمینیستی خود را در شکل اعتراضات و کنشگری جمعی، مطالبه گری فزاینده نسل جدید زنان تحصیلکرده و شهری برای دموکراسی و حقوق برابر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با مردان، اجازه تشکیل تشکل های سیاسی و مدنی و مشارکت سیاسی نشان داده اند. این امر یعنی خروج زنان از خانه و حضور گسترده آنان در جامعه و رفع ضرورت ها و نیازهای اقتصادی خانواده ها، منجر به گسترش آگاهی زنان گردید. در چند دهه اخیر فعالیت زنان یا به صورت فعالیت در درون احزاب (مانند حزب مشارکت ایران اسلامی که درون خود کمیته مخصوص زنان ایجاد داشته است) بوده است و یا در قالب تشکل مستقل زنان از جمله در قالب «حزب زنان ایران» و «جمعیت زنان انقلاب اسلامی» و «جامعه زینب» بوده است.

مهمترین نشانگان یا تجلی های دوقطبی شدگی جریانات سیاسی - فکری در ایران کنونی

مشارکت پایین عموم جامعه در انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری و دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی باعث شد تا مسئله ترمیم و بهبود اعتماد عمومی از مهمترین مسائل نظام تبدیل شود طوری که اولین توصیه مقام رهبری در اولین دیدار خود با هیئت دولت سیزدهم در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۶ مسئله ترمیم و بهبود اعتماد عمومی بود. در این پژوهش بر این باور هستیم که با افزایش شکاف های تقابلی - تخصصی کنونی پایه های اعتماد عمومی به نهادهای مدنی و حکومتی با تزلزل مواجه شده است. در این قسمت به نشانگان دوقطبی شدگی جریانات سیاسی - فکری در ایران کنونی و ارتباط آنها با اعتماد سیاسی و نهادی پرداخته می شود.

الف) رقابت سیاسی و نهادی از نوع حاصل جمع صفری^۱ در دوره جمهوری اسلامی

قاعده حاکم بر پویای سیاسی - حزبی در ایران، غالباً «برد - باخت» یا حاصل جمع صفری بوده است تا قاعده همکاری جویانه و رقابت مسالمت آمیز (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۴۷). نوع رقابت و تعامل

^۱ Zero Sum Game

نیروها و تشکل‌های سیاسی عمدتاً با فاصله قابل توجه از قاعده «وحدت در عین کثرت» بوده است بدین معنا که عناصر وحدت بخشی نظیر مصالح جمعی، وحدت و انسجام ملی، امنیت عمومی و غیره فدای منافع تنگ نظرانه و انحصارطلبانه شخصی افراد شده است. ریشه این نوع از رقابت و تعامل میان نیروها، گروه‌ها و احزاب سیاسی را بایستی در ساختار فرهنگ جامعه ایران یافت. از جمله ویژگی‌های ساختار فرهنگی جامعه ایران را می‌توان قانون‌گریزی، نادیده انگاشتن حق آزادی بیان و عقیده دیگران، داشتن تفکر جزیره‌ای، عدم روحیه همکاری و رقابت مسالمت‌آمیز و مواردی از این دست عنوان کرد. داشتن روحیه رقابت سالم و احترام متقابل منجر به رشد و تقویت اعتماد و همکاری‌های سازنده درونی و برونی احزاب، تشکل‌های سیاسی و افراد یک جامعه می‌گردد. به عنوان مثال؛ در تمامی کشورهایی که دموکراسی به صورت نهادینه برقرار است پس از پیروزی یک حزب، حزب دیگر دولت اپوزیسیون را تشکیل می‌دهد. اما در کشور ما با پیروزی اصولگرایان، عمدتاً نیروهای رقیب به حاشیه رانده می‌شوند و در چنین شرایطی اصلاح‌طلبان از تشکیل دولت اپوزیسیون سر باز می‌زنند و اشخاص برنامه‌ها و راهبردهای اصولگرایان در روند اداره امور را به تمسخر (به جای نقد) می‌گیرند و با تحریم و نقدهای غیرمنصفانه سیاست‌های آن‌ها را مورد هجمه قرار می‌دهند (مانند آنچه که در دولت نهم و دهم دیدیم). زمانی که اصلاح‌طلبان دولت به پیروزی می‌رسند تلاش می‌کنند رقیب را بدنام و مانع توسعه معرفی کنند (مانند ادبیات دولت یازدهم و دوازدهم نسبت به مخالفین خود). این درگیری شدگی‌های غیرسازنده و غیرکارکردی نیروهای سیاسی جز کاهش اعتمادی عموم و افزایش سوءظن نسبت به کارآمدی و توانایی دولت‌ها، نیروهای سیاسی و نظام سیاسی دستاوردی نخواهد داشت. اساساً اگرچه در مانیفست همه احزاب سیاسی ایران بر اخلاق مدنی و قانونمند تأکید و صحنه گذاشته شده است؛ با این وجود، میان اصول‌اعلامی و آنچه که در عمل رخ داده است، فاصله و گسست قابل توجه و ژرفی وجود دارد. ماهیت و گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی در ایران دارای وجوهی همچون انحصارطلبی، سرپیچی از قواعد دموکراتیک و پنهان کاری سیاسی است لذا هیچ یک از طرفین تمایلی بر پذیرش و احترام به دیگری و رقابتی سالم و تعاملی سازنده با یکدیگر ندارد.

در دولت نهم احمدی‌نژاد، اصلاح‌طلبان به عنوان نیروهای رقیب به حاشیه رانده شدند، در این دوره شکاف میان نیروهای خودی و غیرخودی به عنوان یک شکاف تأثیرگذار و فعال در جامعه حاضر گردید. نمود عینی و اوج این شکاف را بایستی در حوادث سال ۱۳۸۸ و دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری دید. در این دوره نیروهای اصلاح‌طلب که دوره‌های پیشین نتوانستند اعتماد عموم را برای

تصاحب مناصب انتخابی کسب کنند و در مناصب انتصابی نیز جایگاهی نداشتند، در سال ۱۳۸۸ و در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده پای به عرصه انتخابات نهادند. در جریان مناظرات انتخاباتی که برای اولین بار در کشور از رسانه ملی پخش می‌شد هر دو طرف یعنی احمدی‌نژاد در یک طرف و موسوی و کروبی در طرف دیگر، اخلاق مدنی و شعور مناظرات انتخاباتی را رعایت نکردند و با بیاناتی که نشانی بر تعمق این شکاف‌ها بوده است به مناظره یکدیگر پرداختند. این موارد بیانگر عدم رعایت اصول رقابت سیاسی سالم اخلاق مدنی در آن انتخابات بود که منجر به درگیری‌های خیابانی گسترده، واگرایی سیاسی و اجتماعیف معطل شدن کشور و در یک کلام طبق نظر پانام، هدر رفتن سرمایه‌های اجتماعی بود که ناشی از عدم اعتماد و روحیه همکاری میان نیروها و همچنین عدم اعتماد عموم به نهادهای نظارتی و حکومتی بوده است. در این مناظرات محمود احمدی‌نژاد کوشید با هدایت ذهنیت توده‌ها به سمت کنار هم نشان دادن اصلاحات، سرمایه‌داری و اشرافیت و با بیان اتحاد همه دولت‌ها بعد از انقلاب علیه خود، خود را به عنوان تنها مظلوم و مدافع محرومان جلوه دهد (ربانی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۱) تا بتواند با استفاده از شکاف‌های موجود به بیشترین سهم از قدرت و پیروزی در انتخابات دست یابد.

ب) ناسازگاری میان قوای حکومتی

در دوره اول ریاست جمهوری حسن روحانی، دولت و نیروهای حامی او اختلافات آشکار با صدا و سیما و همچنین شورای نگهبان داشتند. طوری که شخص رئیس جمهور صدا و سیمای ملی را صدا و سیمای میلی خواند و هاشمی رفسنجانی با بیان اینکه «چه کسی به شما صلاحیت داده است؟» به رد صلاحیت‌های انتخابات سال ۱۳۹۴ توسط شورای نگهبان واکنش نشان داد. بر اساس ماده واحده‌ای که در تاریخ ۲۰ مهر سال ۱۳۷۸ در مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از شدن آن توسط شورای نگهبان در تاریخ ۲۲ آبان همان سال با اصلاحاتی به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید، رد صلاحیت داوطلبان باید بر اساس مواد قانونی و دلایل و مدارک معتبری باشد که توسط مراکز مسئول قانونی به مراجع اجرایی و نظارتی ارسال شده است؛ همچنین در صورت درخواست داوطلب باید دلایل و مدارک رد صلاحیت‌ها به اطلاع وی برسد. (اطاعت، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۱). به نظر می‌رسد نیروهای اصلاح طلب شورای نگهبان برای رد یا تایید صلاحیت‌های کاندیدا هر دو جناح سیاسی فعال در کشور معیارهای سلیقه‌ای و شخصی را بر معیارهای عقلانی و قانونی ترجیح

می‌دهد چرا که به عنوان مثال مشاهده می‌شود که کاندیداهایی که در یک دوره تایید می‌شوند و در دوره بعدی تایید نمی‌شوند و برعکس. این نوع عملکرد از جانب نهاد نظارتی چون شورای نگهبان باعث غیریت سازی میان شورا با نیروهای سیاسی و همچنین باعث افزایش سوءظن عموم در کارآمدی این شورا در پاسداری و نگهبانی از قانون اساسی شده است.

ج) برجام و سیاست خارجی

دوره ریاست جمهوری حسن روحانی دوره اوج گرفتن شکاف حاصل از دیدگاه‌های حوزه سیاست خارجی بود. ریشه این شکاف را باید در دهه پیشین یافت. در دهه ۷۰ و ریاست جمهوری خاتمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدین گونه بود که از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرایانه و تحریک کننده دوری گزینند. اگرچه موافقان و مخالفان دولت اصلاحات در یک نقطه اشتراک نظر دارند که مهم‌ترین دستاورد سیاست خارجی خاتمی، بهبود و ارتقاء مناسبات منطقه‌ای و بین المللی جمهوری ایران پس از دوم خرداد ۷۶ بوده است؛ اما در واقعیت تجربه تعاملی خاتمی با غرب مثبت نبوده و ایران به ویژه در مذاکرات هسته‌ای، جز عقب نشینی کار دیگری نکرد. مذاکرات ناموفق دولت هشتم در بین سال‌های ۸۲ تا ۸۴، دولت نهم را در مسیر هسته‌ای شدن قرار داد. شخص محمود احمدی‌نژاد نیز از ابتدای ریاست جمهوری‌اش همواره درصدد آن بود تا با دولت قبلی (حتی در ظاهر) متفاوت باشد. می‌توان گفت که به چالش کشیدن قدرت‌های بزرگ و سلطه آن‌ها بعد از جنگ جهانی دوم، قسمت اساسی از گفتمان سیاست خارجه دولت احمدی‌نژاد را تشکیل می‌داد (وارنار^۱، ۲۰۱۳: ۹۱). اتخاذ چنین رویکردهایی از جانب دولت نهم و دهم پرونده هسته‌ای ایران را در سازمان ملل امنیتی کرد. در این شرایط طبیعی است کشوری که عمدتاً به عنوان پدیده‌ای امنیتی و تهدیدزا در سطح بین‌الملل معرفی شود، در تمامی زمینه‌ها به خصوص زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با مشکل متعدد مواجه می‌شود و هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن به مراتب افزایش و شدت می‌یابد (پور احمدی و محسنی، ۲۰۱۲: ۱۴۳).

در این شرایط بود که دولت روحانی با انبوهی از مشکلات نظیر بی‌ثباتی شدید در فضای اقتصادی، تحریم‌های اقتصادی گسترده، تورم بالای ۴۰ درصد، بدهی‌های سنگین دولت به پیمانکاران، از

¹ Warnaar

هم گسیختگی نظم اداری و مالی دولت، نهادینه شدن بی انضباطی مالی و پولی و استفاده آزادانه از منابع سیستم بانکی و بانک مرکزی در امور مالی کشور، رکود شدید اقتصادی با رشد اقتصادی ۶٫۸- درصدی در سال ۹۱ و همچنین تحلیل رفتن بدنه کارشناسی کشور (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۸) شروع به کار کرد. بر این اساس روحانی وظیفه اصلی دولت خود را در عرصه سیاست خارجی فراهم نمودن شرایط برای رشد و توسعه اقتصادی از طریق رفع تحریم‌ها و تعامل سازنده با قدرت‌های جهانی بنا نهاده بود. دولت یازدهم در راستای اجرای برنامه‌های خود توانست به توافقی موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام دست یابد. برجام علی‌رغم اینکه ایران هسته‌ای را به رسمیت می‌شناخت و اجازه تولید و فروش ۳٫۸ میلیون بشکه نفت به ایران را می‌داد که با توجه به شرایط اقتصادی و معیشتی ایران اوایل دهه ۹۰ می‌توانست راهگشای بسیاری از مسائل باشد، اما نتوانست عاملی برای وحدت نیروهای سیاسی جهت تضمین و برقراری خیر عمومی همگان و افزایش منافع ملی باشد.

نتیجه‌گیری

دموکراسی یا مردم سالاری را می‌توان در ارتباط با مهمترین مشخصه آن یعنی تحزب تحلیل کرد. تحزب و رقابت سالم مستلزم فرهنگ اعتماد در کنار سایر مولفه‌های فرهنگی و مدنی به ویژه «قاعده وحدت در عین کثرت» و رعایت «قواعد بازی دموکراتیک» و «اخلاق مدنی» است. متأسفانه در یک سده اخیر از مشروطه به این سو، این استلزام‌ها و بایسته‌ها در ایران به دلایل ساختاری فرهنگی-اجتماعی و حکومتی و نیز کاستی‌ها و کژکارکردی‌های انحرافی کنشگران مدنی و تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی رعایت نشده‌اند. وجود چنین میراث نافرخته سیاسی-اجتماعی و بی‌اعتمادی در یک سده اخیر از منظر جامعه‌شناختی سیاسی-تاریخی سبب ساز استمرار و تشدید تحزب ناسالم، نامنعطف و به شدت جناح زده قدرت بنیاد در ایران در دو دهه اخیر شد که موضوع اصلی این نوشتار بود. به هر میزان که اعتماد، همکاری و رقابت سالم در میان نیروهای سیاسی-اجتماعی در یک جامعه حکم‌فرما باشد به همان میزان این شکاف‌ها و رقابت و پویای سیاسی-اجتماعی در این وضعیت برای جامعه سازنده و کارکردی خواهد بود که از آن به «حکمرانی خوب» با محوریت تعامل بین حکومت و جامعه مدنی و بین تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی در ادبیات نظری یاد می‌شود. یافته کلی این پژوهش، وجود چنین بستر همکاری جویانه در سطح حکومتی و جامعه در پویای سیاسی و حزبی یا جریان‌های سیاسی-اجتماعی در یک سده اخیر به ویژه در دو دهه گذشته در ایران را نشان

نمی‌دهد و در عوض، آن چه به وفور دیده شده است «امر سیاسی از نوع آنتاگونیستی» یا تخصیصی و تحزب منفی بوده است که در پیوستار تاریخی در یک سده اخیر ایران از نمود و تجلی بسیار بالا برخوردار بوده است. در این نوشتار، اعتراضات خیابانی در قالب «سیاست خیابان» در سال‌های اخیر به عنوان مهمترین پیامد تجربی و عینی ناعتمادی عمومی و سیاسی طرح شدند.

پیشنهادات تحقیق

در پایان، مهمترین پیشنهادهای اصلاحی برای بازگرداندن اعتماد عمومی و سیاسی در جامعه ایران ارایه می‌شوند که عبارتند از:

۱. در گام اول ضرورت دارد که نیروهای هر دو جناح باب گفت‌وگوی متقابل را میان خود باز کنند تا بتوانند در مواردی که مصلحت نظام و جامعه است به اجماع نظر واحد برسند. حاکمیت به عنوان مرکز ثقل نیروهای سیاسی در آشتی میان نیروهای سیاسی هر دو جناح می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد.
۲. ضرورت دارد که نیروهای سیاسی هر دو جناح رویکردهای سلبی و نگرش‌های منفی به دیگری را اصلاح نمایند و همچنین با پرهیز از انحصار طلبی و اجتناب از حذف و طرد رقیب در سایه پذیرش حاکمیت قانون و قواعد بازی دموکراتیک، موجبات پویایی ایران اسلامی را فراهم آورند.
۳. ضرورت دارد نیروهای سیاسی هر دو جناح پس از پیروزی در انتخابات و تشکیل دولت سعی کنند با افعال ماضی (شده است، تمام،) صحبت کنند نه با افعال مضارع و ارزشی (خواهد شد/باید بشود) تا بدین ترتیب اعتماد از دست رفته عموم را ترمیم و بهبود بخشند.
۴. نیروها و تشکل‌های سیاسی هر دو جناح نگرش قدرت بنیاد و منفعت جویانه نسبت به مشارکت عموم خود را به نگرش مبتنی بر جامعه مدنی اخلاق بنیاد و پذیرش قواعد بازی دموکراتیک و قاعده‌مند تغییر دهند.
۵. هر دو جناح سیاسی شاکله پیر و فرسوده خود را با جوانگرایی و تربیت نیروهای مناسب با ارزش‌ها و خواسته‌های جدید جامعه تغییر دهند.

کتابنامه

اثنی عشری، شهرداد (۱۳۸۵). «اصلاح‌طلبان از اوج تا افول» ماهنامه گزارش، شماره ۱۵۳
اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۰). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب
اسلامی.

آزاد ارمکی، تقی و کمالی، افسانه (۱۳۸۳). «اعتماد، اجتماع و جنسیت»، مجله جامعه‌شناسی ایران،
سال ۲، شماره ۵.

ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کیهان.
اسکیدمور، ویلیام (۱۳۸۵). تفکر نظری در جامعه‌شناسی، علی‌محمد حاضری و دیگران، قم:
پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

اصغری، حرمت و اسدی، اسماعیل (۱۳۹۲). «تاثیر پاسخگویی بر اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی
(مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی ایران)»، نشریه خط مشی‌گذاری عمومی در مدیریت، سال
چهارم، شماره ۹، بهار و تابستان.

اطاعت، محمدجواد (۱۳۸۳). «نتخابات و نظارت شورای نگهبان»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۲.
افشانی، علیرضا؛ احمدی، اصغر؛ نوریان نجف‌آبادی، محمد و زارعان، احمد (۱۳۹۱). «تحلیلی بر
رابطه بین میزان دینداری و میزان اعتماد اجتماعی»، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۹.

باقری، محمد امین؛ سیف‌الهی، سیف‌الله؛ شهبازی، مظفرالدین و باصری، علی (۱۴۰۱). «مطالعه‌ی
جامعه‌شناختی تحولات سبک زندگی ایرانی-اسلامی در بین خانواده‌های ایرانی از انقلاب
اسلامی سال ۱۳۵۷ تا کنون: وفاق، تفاوت یا شکاف ارزشی؟ (مطالعه موردی: خانواده‌های
ساکن شهر اراک)»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، تهران:
نگاه معاصر.

بشیریه؛ حسین (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی سیاسی، چاپ هجدهم،
تهران: نشر نی.

بهستانی، مجید و عباس‌زاده، مرتضی (۱۴۰۱). «تحلیل تنش میان سیاست‌های هویتی اسلام
حکومتی و اسلام سازمانی (از ۱۳۵۷ ه.ش تا ۱۳۶۰ ه.ش)»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی،
دوره ۱۱، شماره ۳.

- بورديو، پيتر (۱۳۸۹). شكل‌هاي سرمايه در سرمايه اجتماعي: اعتماد، دموکراسي و توسعه، ترجمه: کيان تاج‌بخش، تهران: نشر شيرازه.
- جابر انصاري، محمدرضا؛ نجف بيگي، رضا و الواني، سيد مهدي (۱۳۹۷). «راهکارهاي ارتقاي اعتماد عمومي به سازمانهاي دولتي»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۶، شماره ۱۵.
- خضري، محمد (۱۳۸۵). «دولت و سرمايه اجتماعي»، فصلنامه مطالعات راهبردي، سال نهم، شماره ۳۱.
- خواجه سروي، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سياسي و ثبات سياسي در جمهوري اسلامي ايران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامي.
- دارابي، علي (۱۳۸۲). سياستمداران اهل فيضيه: نقد و پيشينه و عملکرد جامعه روحانيت مبارز تهران: سياست، چاپ دوم.
- ديليني، تيم (۱۳۸۸). نظريه‌هاي کلاسيک جامعه‌شناسي، بهرنگ صديقي و وحيد طلوعي، تهران، ني، چاپ دوم.
- رباني خوراسگاني، علي و ميرزايي محمد (۱۳۹۴). «تحليل تقابل گفتماني اصولگرابي و اصلاح طلبي در دهمين دوره انتخابات رياست جمهوري»، فصلنامه جامعه‌شناسي کاربردي، سال بيست و ششم، شماره ۶۰، زمستان.
- ريتزر، جورج (۱۳۹۴). نظريه جامعه‌شناسي در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثي، تهران: انتشارات علمي، چاپ ۴.
- زتومکا، پيتر (۱۳۸۴). اعتماد يک نظريه جامعه‌شناختي، ترجمه فاطمه گلابي، تهران، انتشارات گلابي.
- زيدآبادي؛ احمد، شکاف‌هاي اجتماعي در اسرائيل، شماره ۱۰ چشم انداز ايران.
- سردارنيا، خليل الله و ديگران (۱۳۸۸). «تأثير حکمراني خوب و سرمايه اجتماعي بر اعتماد سياسي: مطالعه موردی؛ شهرهاي مشهد و سبزوار»، پژوهش‌نامه علوم سياسي، سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان.
- سردارنيا، خليل الله (۱۳۹۳). «تحليل جامعه‌شناختي نهادينه نشدن و ناکامي تحزب در ايران در سده اخير»، پژوهش‌هاي تاريخي، سال ششم، شماره چهارم، زمستان.
- طلبي، ابوتراب؛ حيدري، سيامک و فاطمي نيا، سیاوش (۱۳۸۷). «عوامل موثر بر اعتماد سياسي: پيمائش در ميان دانشجویان دانشگاه صنعتي شريف»، پژوهشنامه علوم سياسي، سال سوم.
- طرح‌هاي ملي وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي (۱۳۸۳). اعتماد به نيروي انتظامي: نتايج پيمائش ملي ارزش‌ها و نگرش‌هاي ايرانيان (موج اول و دوم).

- عبداللهی، محمد (۱۳۹۷). «مبانی و چالش‌های سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری روحانی»، ششمین کنگره بین‌المللی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین در جامعه. کلان، جیمز (۱۳۹۰). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- کلان؛ جیمز سیمونل (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ برنارد (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، فرهنگ ارشاد، تهران: نی، چاپ اول.
- نوریس پپیا، آرکدی نیکی و دیگران (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی چاپ اول، نگارش و برگردان: پرویز دلیرپور و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر طرح‌های ملی، ویرایش اول، تهران.
- Coleman, James S. (1990). *Foundations of Social Theory*. Cambridge MA: The Belknap press of Harvard University press.
- Coleman, James Samuel (1994), *Foundations of Social Theory*, Harvard University Press.
- Delhey, J., and Newton, K. (2003). "Who trusts? The origins of social trust in seven societies" *European Societies*, 5,2: 93-137.
- Manza, jeff and Brooks, Clem. (1999), *Social cleavages and political change*, Oxford, Oxford University Press.
- March, J.G & Olsen J.P. (1989), "Rediscovering of institution, the organizational Basis of politics", New York, free press.
- Pour_Ahmadi, Hossein and Mohseni, Sajjad, (2012), "The Obama and Securitization of Iran Nuclear Energy program, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol 3, No2.
- putnam, Robert D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. SIGrinceton: SIGrinceton University press.
- putnam, Robert D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- putnam, Robert D., and Lewis D. Feldstein. (2003). *Better Together: Restoring the American Community*. New York: Simon and Schuster.
- R.L. Cole, (1973), "Toward a Model of Political Trust: A Causal Analysis". *American Journal of Political Science*, Vol 17, No 4.
- Turner, Jonathan H. (1999). *Toward a General Sociological Theory of Emotions*.
- Warnaar, maaike. (2013). *Iranian Foreign Policy during Ahmadinejad: Ideology and Action*, Macmillan, Macmillan Press.